

## Investigating the Formation and Causes of Fatalism in Iranian-Islamic Historiography

Maryam Riahifar<sup>1\*</sup>, Mahmoud Mehmannaavaz<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Master of Islamic History, Department of History, Yasuj University, Yasuj, Iran

<sup>2</sup> Associate Professor, Department of History, Yasuj University, Yasuj, Iran

---

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper	This research aims to investigate the formation of the idea of fatalism as one of the important features of Iranian-Islamic historiography. The findings of this research show that the idea of fatalism was one of the most important axes of the writing of historians of Islamic Iran, such that historians in this period have maintained and adhered to the fatalistic approach in all historical narratives. Islamic historians have not considered themselves obliged to provide rational explanations and analyses in any field, and especially in the field of negative news, they have followed the path of fatalism and used it to justify failures. The amount of fatalism in historiographical texts increased or decreased depending on the political conditions. Due to the nature of the subject under study, the research method is descriptive-analytical. Fatalist thought has been used to legitimize the rule of caliphs and rulers, and in this regard, historians have tried to attribute caliphs and rulers to God. In fact, it can be stated that the ultimate goal of resorting to fatalist thought has been to create legitimacy in the actions of rulers and governments.
<b>KEYWORDS:</b> Fatalism, Historiography, Islam, Iran.	
Received: 2025/10/20 Accepted: 2025/11/17	
*Corresponding author: <a href="mailto:Mehmannaavaz86@gmail.com">Mehmannaavaz86@gmail.com</a>	
<b>How to cite this paper:</b> Riahifar, M., Mehmannaavaz, M., (2025). Investigating the Formation and Causes of Fatalism in Iranian-Islamic Historiography. Journal of culture and Islamic sciences. 10(5):163-182.	

---

**DOI: 10.22034/rjcis.2025.15425.1170**

---



## بررسی چگونگی و علل شکل‌گیری تقدیرگرایی در تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی

مریم ریاحی فر<sup>۱\*</sup>، محمود مهمان‌نواز<sup>۲</sup>

۱. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، گروه تاریخ، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> علمی پژوهشی	این پژوهش بر آن است که چگونگی شکل‌گیری اندیشه تقدیرگرایی را به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی بررسی کند. به سبب ماهیت موضوع مورد پژوهش، روش تحقیق توصیفی تحلیلی است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اندیشه تقدیرگرایی یکی از مهم‌ترین محورهای نگارش مورخان ایران اسلامی بوده به گونه‌ای که مورخان در این دوره در همه روایت‌های تاریخی، مشی تقدیرگرایانه را حفظ و به آن پایبند بوده‌اند. مورخان اسلامی در هیچ زمینه‌ای خود را ملزم به ارائه تبیین‌ها و تحلیل‌های عقلانی ندانسته و به‌ویژه در زمینه اخبار منفی، خط سیر تقدیرگرایی را دنبال نموده و با استفاده از آن به توجیه ناکامی‌ها پرداخته‌اند. میزان تقدیرگرایی در متون تاریخ‌نگاری بسته به شرایط سیاسی کم و زیاد می‌شد. اندیشه تقدیرگرایانه کاربرد مشروعیت‌بخشی به حکومت خلفا و امرا داشته و در همین راستا مورخان سعی کرده خلفا و حاکمان را منتسب به خداوند نمایند. در واقع می‌توان عنوان نمود که هدف نهایی توسل به اندیشه تقدیرگرایانه ایجاد مشروعیت در اقدامات حاکمان و حکومت‌ها بوده است.
<b>واژگان کلیدی:</b> تقدیرگرایی، تاریخ‌نگاری، اسلام، ایران.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۶	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: <a href="mailto:Mehmannavaz86@gmail.com">Mehmannavaz86@gmail.com</a>	
<b>ارجاع:</b> ریاحی فر، م.، مهمان‌نواز، م.، ۱۴۰۴، بررسی چگونگی و علل شکل‌گیری تقدیرگرایی در تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۵(۱)، ۱۸۲-۱۶۳.	

## مقدمه

اعتقاد و التزام به سرنوشت و تقدیر از باورهای کهنی است که در طول تاریخ، ایرانیان به آن گرایش داشته‌اند (رازنهان و شیردل، ۱۳۹۶: ۱۲۰). در اغلب مباحث تجربی و نظری تقدیرگرایی به منزله‌ی نوعی باور و اعتقاد فرهنگی تلقی شده که بر اساس آن اولاً: انسان موجودی با توانایی‌های اندک در جهان اطراف و امور و وقایع زندگی به تصور آمده و ثانیاً: باور او در مورد محدودیت‌ها و ناتوانایی‌هایش باعث می‌شود که احساس بی‌قدرتی کرده و خود را در برابر شناخت علل پدیده‌ها و پیش‌بینی وقایع و کنترل آینده ناتوان احساس کند (همان: ۱۲۲). تقدیرگرایی و مشیت الهی باوری مبتنی بر تفکر دینی است که بر اساس آن حوادث و امور خارج از حیطه اراده و قدرت انسان است (مهمان‌نواز و اعتصامی، ۱۳۹۹: ۱۱۴). در تقدیرگرایی این باور وجود دارد که نتایج کارهای افراد از قبل به وسیله نیروهایی که از کنترل فرد خارج است، مشخص و تعیین شده و در واقع این باور باعث می‌شود که بار مسئولیت از دوش فرد برداشته و دچار روحیه انفعالی شود که نتیجه‌ی آن بی‌اعتقادی نسبت به تدبیر و آینده‌گری و کاهش انگیزه مشارکت و در نهایت نداشتن آمادگی لازم جهت رویارویی با حوادث خواهد بود (شمس‌الدینی و مقصودی، ۱۴۰۰: ۸۹).

حکومت‌های ایران از نوع حکومت‌های استبدادی بوده و در یک برآورد کلی استبداد مؤید امر تقدیرگرایی می‌باشد؛ زیرا اندیشه تقدیرگرایی می‌تواند با تلقین این تفکر، وجود حکومت‌های استبدادی را ناشی از مشیت الهی، مشروع جلوه دهد: «تقدیرگرایی و استبداد در یک حرکت دایره‌ای به باز تولید یکدیگر می‌پردازند» (شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۷۰). پیوند تقدیرگرایی با دین و حمایت حاکمان از این اندیشه، سبب گسترش آن در همه سطوح اجتماعی شده و آن را تبدیل به یک تفکر فراگیر اجتماعی کرده و باعث شده بسیاری از علوم از این تفکر متأثر شوند. تاریخ‌نگاری یکی از علمی است که از اندیشه تقدیرگرایی تأثیر پذیرفته و تاریخ‌نگاری اسلامی که به نوعی در زمره تاریخ‌نگاری دینی قرار می‌گیرد، از تقدیرگرایی متأثر بوده است. زرین کوب سعی نموده، تاریخ تقدیرگرایانه را ویژگی اصلی تاریخ‌نگاری دینی بیان نماید (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۱۹۸). گرچه نمی‌توان صرفاً تقدیرگرایی را ویژگی تاریخ‌نگاری دینی عنوان نمود، اما این دو به طور جدی با یکدیگر پیوند دارند.

«مشیت‌گرایی به عنوان سنتی در تفکر تاریخی مورخان مسلمان، همچون الگویی برای نگارش و گزینش تاریخ از جانب آنان استفاده شده است» (سلیمانی‌یان، ۱۳۹۸: ۱۸۶). طبری می‌نویسد پس از خلق قلم توسط خداوند، اولین چیزی که به قلم دستور داد، نوشتن قدر و نوشتن همه بودن‌ها تا روز رستاخیز بوده است (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۰، ۳۱، ۳۴). جوینی درباره نقش تقدیر در وقوع امور چنین می‌نویسد: «یک اشارت تقدیر صد هزار تمویهات (حیله-گری) تدبیر را باطل گرداند و نیم‌ایمای (اندک اشاره‌ی) قضا، هزار هزار تلبیسات تزویر را بی حاصل گرداند» (جوینی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۷۱۱). ابن‌اثیر نیز سود و زیان را ناشی از تقدیر خداوند می‌داند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۳۲). وی همچنین عقیده دارد هیچ چیز توانایی غلبه بر قسمت و تقدیر را ندارد (همان، ج ۲۶: ۲۰۷). تاریخ‌نگاری تقدیرگرایانه ناشی از تفکر دینی، «مصائب ناشی از شکست را نیز زیر کانه به اتکای اصل خداوند هر کس را دوست دارد، همو را تأدیب می‌کند، در این مجموعه جا داده‌اند» (چایلد، ۱۳۵۵: ۶) و از مهم‌ترین مشخصه‌های تاریخ‌نگاری بر مبنای مشیت الهی، نفی اراده انسان، عدم تلاش برای فهمیدن روابط میان پدیده‌ها، بیان وقایع به صورت جزایر

جداگانه است (شرفی، ۱۳۹۲: ۷۱). برخی تقدیرگرایی و حاکمیت مشیت الهی، عدم تفسیر انتقادی و توجیه به جای تحلیل را از ویژگی‌های تاریخ‌نگاران مسلمان می‌دانند (رضوی و صلاح، ۱۳۹۵: ۳۸). به هر روی، غالب تاریخ‌نگاران مسلمان نتوانسته‌اند خویش را از قید تقدیرگرایی رها کنند. تقدیرگرایی نوعی عجز انسان از پذیرش واقعیت و موکول کردن آن به آسمان‌هاست.

### مفهوم تقدیرگرایی

اندیشه تقدیرگرایی از جمله مسائلی است که در تمام تمدن‌ها وجود داشته و انسان‌ها به سمت آن کشیده شده‌اند (شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۵۵). باور به تقدیر و سرنوشت در قصه‌ها و داستان‌ها به وفور دیده می‌شود و در اشعار شاعران به مثابه عاملی مرموز به آن پرداخته شده است (شمس‌الدینی و مقصودی، ۱۴۰۰: ۸۹). تقدیر علم و آگاهی خداوند نسبت به تمام حوادث و اتفاقات گذشته و آینده دانسته شده است (یحیی، بی تا: ۱۰۳). در فارسی سرنوشت را معادل واژه تقدیر قرار داده‌اند (کریمی، ۱۳۸۲-۱۳۸۳: ۱۳۰). انسان‌ها در دوران قبل از یکتاپرستی این عقیده را داشتند که خدایان متعدد سرنوشت انسان‌ها را رقم می‌زنند، اما با ظهور ادیان توحیدی تقدیرگرایی بر اساس اندیشه‌های دینی برآمده از ادیان توحیدی بود و هر صحبتی که مورخان در مورد تقدیرگرایی می‌کردند برخاسته از اندیشه دینی آنان بود. به همین دلیل می‌توان تقدیرگرایی را حاکمیت مشیت الهی بر سرنوشت انسان دانست (آرام، ۱۳۸۶: ۲۶۶). اعتقاد به تقدیرگرایی باور به بیهوده بودن تدبیر و عمل، به تأخیر انداختن و به موقع انجام ندادن امور مهم و تغییر در سیر طبیعی وقایع از پیامدهای منفی باور به تقدیرگرایی می‌باشد (پراه‌زاده دزفولی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷۱).

باور به تقدیرگرایی سبب می‌شود که انسان‌ها در هر کاری خود را بی‌اختیار بدانند و به جبر خداوند، باور داشته باشند که این باور باعث می‌شود برای انجام دادن امور خود به اندازه کافی سعی و تلاش نکنند (کسنزایی و مولایی، ۱۳۸۸: ۱۱). انسان تقدیرگرا به آینده توجهی ندارد چونکه خود را ناتوان از کنترل آینده می‌بیند. چنین فردی عقیده دارد که اراده انسان در تحقق امور جهان تأثیر ندارد. این باور موجب سکون و رخوت می‌شود و توانایی ایجاد تغییر را ندارد و در نهایت مانع بزرگی بر سر راه توسعه و پیشرفت است (صداقت‌زادگان، ۱۳۹۲: ۴۰). اندیشمندان غربی عقیده دارند که باور به تقدیرگرایی به معنی این است که زمام امور بدست نیرویی خشن و کوبنده سپرده شود. آن‌ها بر این باورند که ملتی که به قضا و قدر اعتقاد داشته باشند از نیروهای طبیعی خود استفاده نمی‌کنند و ثمره عقل و شعور و معرفتی را که خداوند به آن‌ها عطا کرده است از دست می‌دهند (همان: ۲۷). البته معنای تقدیر این نیست که فردی گمان کند خداوند رضایت دارد که انسان‌ها دست از کار بکشند و وظایف خود را انجام ندهند، بلکه به این معناست که چون خداوند با علم خود اطمینان داشته که برخی از انسان‌ها به وظیفه خود عمل نمی‌کنند، در واقع برای اینکه آن‌ها را مورد فیض و رحمت خود قرار دهد از تقدیر استفاده شده است تا عدالت برقرار شود. خداوند در قرآن راز تقدیر را همان راز آفرینش بیان کرده و در آیه ۸۲ سوره یس می‌فرماید: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» و در آیه ۳۸ همان سوره تقدیر به معنی اندازه‌گیری با نظم معنی شده است: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (پارسا، ۱۳۶۵: ۷-۸). اعتقاد به تقدیرگرایی

باعث می‌شود که فرد موفقیت‌ها و شکست‌هایش را به عواملی چون تقدیر، سرنوشت، بخت و اقبال، قضا و قدرالهی، قسمت و... نسبت دهد. بنابراین فرد انگیزه لازم برای تلاش و کوشش را ندارد (عباسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۰).

### بستر تاریخی شکل‌گیری تقدیرگرایی در باور ایرانیان

در فارسی سرنوشت را معادل واژه‌ی تقدیر قرار داده‌اند. اعتقاد به تقدیر و سرنوشت باید شامل هر نوع مقدراتی اعم از مثبت یا منفی باشد اما باید پذیرفت که انسان‌ها غالباً به جنبه‌ی منفی آن توجه دارند (کرمی، ۱۳۸۲-۱۳۸۳: ۱۳۰). تقدیرگرایی اندیشه‌ای است که پایه و اساس آن به مبنای اعتقادی و دینی جوامع بشری برمی‌گردد و رابطه‌ای است که بین انسان و ماوراءالطبیعه برقرار است (آرام، ۱۳۸۶: ۲۶۶). باور به تقدیرگرایی باعث می‌شود که افراد باور کنند که نهادهای اجتماعی قابل اصلاح نیستند و آن‌ها توانایی لازم برای ایجاد تغییر، در درون نظام‌های اجتماعی را ندارند. به نظر آن‌ها نظام‌های اجتماعی از قبل تعیین شده و انسان‌ها ناچارند به اجبار در آن زندگی کنند. نفوذ اندیشه‌ی تقدیرگرایی در جوامع، سبب رشد استبداد در آن جامعه می‌شود و مسئولیت اوضاع نابسامان جامعه، به عامل بیرونی «تقدیر» نسبت داده شده و با رواج تقدیرگرایی مردم در برابر نظام فاسد حکومت، خلع سلاح می‌شوند. در کشور ایران هم، در دوران ساسانی، ترویج تقدیرگرایی توسط پادشاهان جهت استفاده‌ی سیاسی بوده است؛ چنانچه پادشاهان با استفاده از این عقیده حکومت خود را توجیه و تثبیت می‌کرده‌اند (شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۷۰-۱۷۴). موضوع جبر از مسائل قدیمی بشر است. در دنیای قدیم کمتر ملتی بوده که به جبر اعتقاد نداشته باشد. به این دلیل که انسان‌ها در برابر نیروهای طبیعی، ناتوان و از علت آن‌ها بی‌اطلاع بودند. بر اثر این بی‌اطلاعی، انسان‌ها در برابر انبوهی از بیم و امید قرار می‌گیرند که آن را جبر می‌نامند و معتقدند که سرنوشت آن‌ها از قبل رقم خورده است (محمدیوسفی، ۱۳۹۷: ۱۳۳). زمینه‌های عام جبرگرایی، ریشه در تاریخ ایران قبل از اسلام، میترائیسم، زروانیسم<sup>۱</sup> و تلفیق شگفتی از آن‌ها در مزدیسنا، دارد که به طور ناخودآگاه بر ضمیر و خاک ایران و ایرانی تسلط یافته است (همان: ۱۴۰). تعداد زیادی از سفرنامه‌نویسان، با استناد به رواج طالع‌بینی، جادوگری و فال‌گیری، اعتماد بسیار زیاد مردم به منجمان برای مشخص کردن زمان خوش‌یمن یا نامیمون برای انجام امورشان، اعتقاد به شانس و تصادف، استخاره و انجام کارهای غیرعلمی در زمان وقوع خسوف و کسوف، که این رفتارها از نظر اروپاییان فاقد پایه‌های علمی است، نتیجه گرفته‌اند که خرافه‌گرایی و تقدیرباوری، صفت برجسته و ریشه‌دار در جهان ایرانی است (کرمی، ۱۳۸۶: ۵۱).

<sup>۱</sup> «کیش زروانی از جمله انشعابات دین زردشتی است که از دیرباز در ایران باستان رواج داشته است. این کیش حول محور زروان (خدای زمان) می‌چرخد؛ بر اساس کیهان‌شناخت این کیش، زروان به عنوان خدای اعلی و پدر اورمزد و اهریمن شناخته می‌شود، که پس از به وجود آوردن این دو، آفرینش و خلق جهان را به اورمزد و اهریمن می‌سپارد. زروانیسم کیش و مکتبی فکری و فلسفی است که به قول برخی صاحب‌نظران تاریخ ادیان از شاخه‌های دین زردشتی به حساب می‌آید که پیرامون بدنه این دین پیچیده و بارور شده است؛ در حالی که در ریشه با این درخت مشترک است» (کیوانپور، ۱۴۰۰: ۱۵۳).

حکومت‌ها در ایران پیش از اسلام همیشه سعی کرده‌اند تا حاکمیتشان بر مردم مشروع جلوه کند؛ به همین دلیل به عوامل مابعدالطبیعه توجه نشان می‌داده‌اند. به نظر می‌رسد پشتوانه‌ی قداست حکومت و الهی بودن آن در ایران باستان توسط آیین زردشت فراهم شد. در دوران ساسانی پادشاهان متوجه شده‌اند که بین آیین خودشان و زروان پرستی رویارویی وجود دارد. پس سعی کردند که به باورهای زروانی نوعی ظاهر زردشتی بدهند. اما طبق تحقیقاتی که در مورد آن دوران صورت گرفته است؛ این باور وجود دارد که بسیاری از مردم در آن دوران آیین زروانی داشته‌اند. در آن دوران مردمی که آیین زروانی داشتند آماده‌ی تحمل زور و استبداد بودند؛ چرا که هر نوع بلا و مصیبتی را ناشی از مشیت بخت می‌دانستند. به همین دلیل پادشاهان زردشتی هم علاقه‌ای برای اینکه دین آن‌ها را تغییر دهند نداشتند. آیین زروانی به احتمال زیاد، در اوایل هزاره اول قبل از میلاد یعنی تقریباً سه سده قبل از تاریخ ظهور زردشت در ایران رواج داشته است.

در آیین زروان تمامی موجوداتی که در عالم هستند بازیچه‌ی دست سرنوشت‌اند و بدیهی است که به این ترتیب در دنیای زروانی مسئولیت و پاداش و کیفری وجود ندارد (شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۶۵-۱۶۷). در مذهب زروان گرایش به جبر و تقدیر وجود داشت و پیروان آن مذهب معتقد بودند که انسان خالق سرنوشت خودش نیست؛ بلکه زروان در مورد همه چیز برای او تصمیم می‌گیرد. همچنین آن‌ها اعتقاد داشتند که اهورامزدا و اهریمن هر دو فرزندان خدای واحدی به نام زروان بی‌کران‌اند (محمدیوسفی، ۱۳۹۷: ۱۴۳). رواج مذهب زروانی در ایران باستان، همه‌ی مردم را برای اعتقاد به مسئله تقدیر و سرنوشت مهیا کرد. این باور و گرایش عامل بازدارنده در مقابل هر گونه حرکت و تلاش احتمالی بود که در حقیقت تقدیر آسمانی را مانع تأثیر سعی و کوشش نشان می‌داد (همان: ۱۴۴). ورود آموزه‌ی دست تقدیر، در دوران ساسانی که جامعه بسیار طبقاتی بود باعث ایجاد آرامش و تسلی خاطر کاذب برای مردم می‌شد و از ایجاد تنش ناشی از نابرابری جلوگیری می‌کرد و تحمل این نابرابری برای مردم راحت‌تر می‌شد. زمانی ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند که در آن انسان، صاحب اختیار و مسئولیت بود به همین دلیل آیین زروانی در برابر آن دوام نیاورد و از بین رفت؛ اما قسمت‌هایی از آیین زروانی یعنی اعتقاد به قدرت مطلق سرنوشت، در ساختار فکری ایرانیان از بین نرفت و باقی ماند (شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

این اتفاق باعث شد که پادشاهان بعد از تصاحب قدرت، برای تداوم حکومت و حفظ مشروعیت آن تأیید مقامات روحانی و مذهبی را بدست آورند؛ چرا که تنها عامل مهم در مقابل قدرت مطلق پادشاه مذهب بود. در نتیجه دین و دولت با یکدیگر دو برادر شده و پادشاهان از تلفیق این دو تنها وجه «نماینده‌گی آسمانی» را گرفتند و با تلفیق اراده فردی با اراده آسمانی، خود را «سایه خدا» در زمین نامیدند و برای بقای حکومت خود و استبداد پذیر کردن مردم، تقدیرگرایی را ترویج می‌کردند (همان: ۱۶۹-۱۷۰).

ایرانیان در دوران باستان اصل اعتقاد به جبر را به روش‌هایی قبول داشتند: اعتقاد به اراده برتر اهورامزدا، اعتقاد به جبر علی و معلولی و اعتقاد به تقدیر (عباسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۳). مشروعیت بخشی به پادشاهان به شیوه‌های گوناگون در تاریخ‌نگاری دیده می‌شود و خاستگاه آن به عصر باستان و حتی دوران تاریخ اسطوره‌ای ایران برمی‌گردد. این اندیشه در دوران باستان به نام فره ایزدی و ایرانشهری مطرح بوده و در دوره‌های بعد با نام ظل

اللّٰهی سلطان در متون تاریخی آورده شده است (سرافرازی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۰). در ایران باستان اندیشه فره ایزدی حاکم بوده و بر اساس آن قدرت و صاحبان آن، همواره قداستی با منشأ آسمانی و الهی داشته‌اند (حضرتی، ۱۳۸۲: ۱۲۳). مهم‌ترین تفکری که از اندیشه تقدیرگرایی به دست آمده، جبرگرایی است (آرام، ۱۳۸۶: ۲۶۶).

در فرهنگ جوامع باستانی، اعتقاد به تقدیرگرایی به عنوان «باور گروهی» باعث شده است که افراد احساس کارآمدی بسیار پایینی داشته باشند و نقش خود را در انجام دادن کارها یا رسیدن به اهداف و در نهایت، نتیجه به دست آمده نادیده بگیرند (عباسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۰). در دوران باستان، زروان باوری و اعتقاد به قضا و قدر بر اساس مدارک و شواهدی که به دست آمده، احتمالاً در سده‌های نخستین عصر اشکانی به وجود آمده است. در اواخر دوره ساسانی ایرانیان که از نفوذ تفکر زروانی خسته شده و احساس ناامنی می‌کردند؛ به سمت تقدیرگرایی تمایل پیدا کردند. در این دوره تمایل به تقدیرگرایی و باور و اعتقاد به سرنوشت، سبب شد که ایرانیان آماده تن دادن به شکست شوند (محمدیوسفی، ۱۳۹۷: ۱۳۴-۱۳۶).

### علل گرایش به تقدیرگرایی

اندیشه تقدیرگرایی در واقع باور و اعتقادی است که در نگرش و باورهای عامیانه، سرنوشت انسان را از قبل مقدر شده می‌داند. بر اساس این باور تمامی اموری که رخ می‌دهد، مطابق با آنچه از قبل تعیین شده و مقدر بوده است اتفاق افتاده و در این نگرش هیچ جایگاهی برای اراده و اختیار و انتخاب انسان قائل نیستند. در واقع افرادی که به تقدیرگرایی باور دارند معتقدند که تمامی وقایعی که در حیات اجتماعی افراد رخ می‌دهد، وابسته به نیروها و عوامل ماوراءطبیعه است و برای انسان هیچ نقشی قائل نیستند (رازنهان و شیردل، ۱۳۹۶: ۱۱۹). متأسفانه واژه‌های تقدیر و سرنوشت، جزو مظلوم‌ترین واژه‌ها در فرهنگ ایرانی‌اند؛ چرا که معمولاً سعی شده است افراد و حتی جامعه، گناه ناکامی‌ها و ناتوانی‌های خود را به این واژه‌ها ربط دهند (کریمی، ۱۳۸۲-۱۳۸۳: ۱۳۰).

یکی از عواملی که در باور به تقدیرگرایی نقش دارد، فرهنگ است. در جوامع غربی چون فرهنگ فردگرایی حاکم است نسبت به جوامع شرقی که فرهنگ جمع‌گرایی دارند، میزان تقدیرگرایی کمتر است. در کشور ایران باور به تقدیر در ذهن و خلق و خوی مردم ریشه عمیقی دارد و در اشعار شاعران مشاهده می‌شود که آن‌ها تدبیر را در برابر تقدیر قرار می‌دهند و آن را بی ارزش جلوه می‌دهند و این مورد در ضرب‌المثل‌ها هم دیده می‌شود مانند: «تقدیر چو سابق است چه سود؟» (شمس‌الدینی و مقصودی، ۱۴۰۰: ۸۹-۹۰). همچنین استفاده از اصطلاحاتی از قبیل «تابینم خدا چه می‌خواهد» و «تا خدا نخواهد برگی از درخت نمی‌افتد» یا واژگانی مثل «قسمت»، «بخت و اقبال» و «سرنوشت» نشان‌دهنده رواج تفکر تقدیرگرایی در جامعه ایران است (پیش‌قدم و عطاران، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

افزون بر این باید توجه نمود که حملات متعددی که از سوی اقوام مختلف به کشور ایران صورت گرفته، سبب شکل‌گیری این تجربه در ایرانیان شده که با فرو افتادن یک رژیم استبدادی و به دنبال آن دوره‌ای از هرج و مرج و نابه‌سامانی رژیم استبدادی دیگری به قدرت رسیده که این تجربه سبب شده ایرانیان به سمت مطلق‌نگری و

تقدیرگرایی متمایل شوند (شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۶۲). به طور قطع یکی از عوامل رواج اندیشه تقدیرگرایی در تاریخ، پادشاهان و فرمانروایان ظالم بوده‌اند که برای آنکه حکومت آن‌ها توسط مردم و افراد لایق مورد مقایسه قرار نگیرد و زیر سؤال نرود تلاش کرده‌اند اندیشه تقدیرگرایی را رواج و این عامل را بهترین راه رسیدن به قدرت و حفظ آن دانسته‌اند (کرمی، ۱۳۸۲-۱۳۸۳: ۱۳۳) زیرا که با این تفکر رعایا را ناچار به اطاعت و فرمانبرداری می‌کردند. طبق این باور حکومت به فردی تعلق داشت که قبلا از طرف خداوند برای این کار انتخاب شده بود (پیش‌قدم و عطاران، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

برخی از اندیشمندان و نظریه‌پردازان اندیشه سیاسی در دوره‌های مختلف تاریخی به تقدیرگرایی اعتقاد و باور داشته‌اند. به عقیده آنان سلطنت و پادشاهی، تقدیر الهی بوده که بشر در تحقق آن نقشی نداشته و ناشی از اراده و مشیت پروردگار بوده است (کجباف و مومنی، ۱۳۹۱: ۱۲۳). برخی از جامعه‌شناسان، سرنوشت‌گرایی را مخصوص جوامعی می‌دانند که ویژگی‌های خاصی دارند و به آن ویژگی‌ها به عنوان ارزش و اعتقاد فرهنگی باور دارند. در چنین جوامعی عرف بر قانون غالب، جمع‌گرایی بر اراده‌ی فردی برتری دارد، سطح آگاهی و سواد افراد پایین است، از تاریخ بی‌اطلاع‌اند و به طور کلی در برابر واقعیات حاکم بر جامعه احساس بی‌قدرتی و ناتوانی دارند و به نوعی تسلیم و رضایت در چنین جامعه‌ای حکم فرماست. برخی نیز تقدیرگرایی را تحت عنوان فرهنگ فقر بیان کرده‌اند، به این معنی که در جوامعی که افراد با فقر درگیر می‌شوند، مجبورند نوع زندگی خود را با شرایط فقر هماهنگ کنند که به مرور به شکل عرف و عادت درآمده و فرهنگی متناسب با فقر را به وجود می‌آورد و این فرهنگ به مرور بر جامعه حاکم شده و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و اگر این فرهنگ ادامه پیدا کند حتی در صورتی که افراد بتوانند در جهت رفع فقر موفقیت‌هایی هم به دست آورند، همچنان این فرهنگ را حفظ می‌کنند (شمس‌الدینی و مقصودی، ۱۴۰۰: ۹۴-۹۵).

عامل مهم دیگری که به تداوم اندیشه تقدیرگرایی کمک کرده، بهانه‌جویی انسان‌ها برای قبول نکردن و نپذیرفتن کاستی‌ها و کوتاهی‌های خودشان بوده، به این معنی که انسان‌ها همیشه به دنبال عاملی برای نسبت دادن کوتاهی‌ها و سهل‌انگاری‌های خودشان بوده‌اند و چه عاملی بهتر از تقدیر (کرمی، ۱۳۸۲-۱۳۸۳: ۱۳۴). زمانی که فکر و ذکر انسان از یافتن جریان‌های متفاوت و علت‌های موازی که بر روی یکدیگر تأثیر دارند و به علت پیچیدگی که دارند، نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد، عاجز و ناتوان می‌شود، به عامل دیگری پناه می‌برد که علاوه بر اینکه از پدیده‌های تاریخی مجرد و منفرد است با آن‌ها هم غریب و بیگانه است (حسن‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۳۷).

### جایگاه تقدیرگرایی و قضا و قدر در اسلام

به نظر می‌رسد یکی از آموزه‌هایی که وارد اندیشه جامعه اسلامی شد، مسئله قضا و قدر و مشیت الهی بود (حسن‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۳۴). قضا و قدر یکی از باورهای دینی مسلمانان است که به عقیده بعضی از افراد موجب ایجاد انگیزه‌ی حرکت، انرژی و تلاش است (صداقت‌زادگان، ۱۳۹۲: ۲۵). قضا به معنی حکم و قطع و فیصله دادن و قدر به معنی اندازه و تعیین است. اتفاقاتی که در دنیا رخ می‌دهد از این منظر که وقوع آن‌ها در علم و مشیت

خداوند قطعی و حتمی می‌باشد؛ مقضی به قضای الهی است و از آن منظر که حدود و اندازه و زمان و مکان آن مشخص شده؛ مقدر به تقدیر الهی می‌باشد (مطهری، ۱۳۸۹: ۵۲). قضا و قدر به این معناست که انسان اجازه ندارد فریفته اعمال خود شود، چون که این عمل شرک محسوب می‌شود؛ بلکه باید به جای شیفته اعمال خود شدن، به توکل متوسل شود و توکل به معنای فراهم کردن اسباب و وسایل تلاش و عمل است (صداقت‌زادگان، ۱۳۹۲: ۳۸). اعتقاد به قضا و قدر در مورد حوادث و رخدادهای تاریخی باعث می‌شود که رخدادهای تاریخی ارزش داوری نداشته باشد؛ چرا که طبق این تفکر، اراده آدمی در پیدایی آنان تأثیری نداشته است و به همین دلیل قابل نکوهش و تعریف و تمجید نیستند. طبق این نگرش انسان خود را سرزنش نمی‌کند؛ چرا که زمانی ارزش داوری دارای معنا و مفهوم می‌شود که انسان بپذیرد اتفاقی که رخ داده به تصمیم و تلاش خود او بستگی داشته است. اندیشه و باور قضا و قدر در تاریخ، در جایی که هزاران دلیل کوچک و بزرگ وجود دارند، فرض را تنها بر مشیت الهی می‌گذارد (حسن‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۳۷-۱۳۹).

یکی از کج‌فهمی‌هایی که به دلیل عدم شناخت و آگاهی توسط بعضی از مسلمانان بی اطلاع وارد تاریخ اسلام شده است؛ جایگزین کردن جبرگرایی به جای اختیار و اراده انسان، در مسئله قضا و قدر است که سبب تبلی و توجیه کارهای ناشایست و تن‌پروری شده و عدالت پروردگار زیر سؤال می‌رود؛ چرا که باور به این عقیده به این معناست که انسان موجودی است که از خود اختیاری ندارد و جبر بر اعمال او حکم فرماست (کسنزایی و مولایی، ۱۳۸۸: ۱۰). مسئله سرنوشت و آزادی و اختیار انسان از جمله مسائلی است که انسان‌ها نسبت به آن علاقه‌مند هستند و از طرفی در قرآن آیات زیادی در این مورد وجود دارد که بعضی آیات انسان را مختار و آزاد معرفی می‌کنند و برخی دیگر به صراحت سرنوشت را تأیید می‌کنند و این مسائل خواه ناخواه، مسلمانان را به تفکر و اندیشه و بحث و گفتگو در مورد این مسائل وادار می‌کند (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۱۳). بعد از ظهور اسلام، اندیشه مورخان همچون دیگر مسلمانان بر پایه شریعت بود و خداوند را قادر مطلق دانسته و اعمال و رفتار انسان‌ها را بر طبق دین و نظارت خداوند تفسیر می‌کردند. از مهم‌ترین نتایج چنین نگرش‌هایی، جبرگرایی و باور به تقدیر بود. به طوری که با چنین باوری، همه‌ی پدیده‌های سیاسی و اجتماعی، سعادت و شقاوت بشر را طبق اراده و خواست خداوند تفسیر می‌کردند. بازتاب باور به تقدیرگرایی در تفکر مورخان دوره اسلامی، در مقدمه‌های آثار آنها قابل مشاهده است. مطالبی که در چگونگی بیان حمد و ستایش‌ها و نعت‌هایی که در ابتدای مقدمه‌ها و همچنین در نوع نگاه آنها به آغاز و انجام تاریخ و اینکه خداوند را به عنوان محور، در پدیده‌های تاریخی قرار می‌دهند، همگی نشان دهنده‌ی اعتقاد و باور آنها به تقدیر است (خضری و قاضی، ۱۳۹۰: ۷۹).

اندیشه‌ی تقدیرگرایی در بین برخی از فرق اسلامی، به معنای حاکمیت مطلق اراده‌ی خداوند بر جهان هستی است از این دیدگاه، حوادث مخلوق اراده و مشیت خداوند بوده و انسان در تعیین سرنوشت خود نقش کمی داشته و سرنوشت او قبل از تولد به خواست خداوند تعیین شده است (سلیمانی‌یان، ۱۳۹۸: ۲۰۰). بر طبق اندیشه قضا و

قدری، حوادث تاریخی ناشی از روابط علی و معلولی نیستند بلکه تحت تأثیر «نیروهای شگرف نامرئی» یا منبع لایزال اند و با خواست و اراده آن منبع حرکت می‌کنند و سرنوشت انسان‌ها را رقم می‌زنند (حسن‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

واژه‌ی تقدیر به صورت‌های مختلف از قبیل «قدر، قدرنا، تقدیر، قادر، قدیر و...» ۱۳۱ بار در قرآن آورده شده است (کرمی، ۱۳۸۲-۱۳۸۳: ۱۳۰). در قرآن کریم در آیات متعدد به آزادی و اختیار انسان اشاره شده است. مثلاً در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی اسراء آمده است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا» (اسراء: ۱۸). مسئله سرنوشت و قضا و قدر به تکرار در قرآن ذکر شده است و همچنین اعتقاد به سرنوشت و قضا و قدر آن طوری که در قرآن تعلیم داده شده با جبر و معنایی که برای آن تعریف شده، بسیار متفاوت است. گروهی از اندیشمندان قبول دارند که عقیده به تقدیر، مستلزم جبر و نفی اختیار است، اما می‌گویند در تمامی ادیان و همچنین بسیاری از مکتب‌های فلسفی این عقیده وجود دارد و مختص قرآن نیست (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۱۱). تغییر سرنوشت و تبدیل قضا و قدر صحیح است؛ اما در موجودات غیر مجرد قضا و قدر حتمی نیست و خداوند انسان را در حالی که به قضا و قدر اعتقاد دارد، در سرنوشت خود دارای اختیار و اراده قرار داده است. عواملی که باعث تغییر در سرنوشت انسان‌ها می‌شود عبارتند از: دعا، صدقات و احسان‌ها و صلّه رحم (شریف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

تقدیر انسان دو وجه دارد: ۱. اندیشه و تفکر در کار بر اساس نظر عقل و انجام دادن کار، بر اساس آن نظر و اندیشه که این نوع تقدیر پسندیده است؛ ۲. وجه دوم اینکه فکر و اندیشه بر اساس آرزو و میل و شهوت انسان باشد که نکوهیده و ناپسند است (کسنزایی و مولایی، ۱۳۸۸: ۲۱). در اینجا به تعدادی از آیات قرآن در این زمینه اشاره می‌شود:

- اِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (قمر: ۴۹)؛
- يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ اِنَّ اللَّهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ (نور: ۴۵)؛
- قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (طلاق: ۳)؛
- وَكَانَ اَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَّقْدُوْرًا (احزاب: ۳۸)؛
- وَ مَا نُنزِلُهٗ اِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُوْمٍ (هجر: ۲۱)؛
- وَ الَّذِي قَدَرَّ فَهَدٰى (اعلى: ۳).

در این آیات به ترتیب این موارد بیان شده است: ۱. خداوند همه‌ی موجودات و مخلوقات جهان را با کیفیت و کمیت خاص خودشان آفریده است؛ ۲. خداوند آنچه اقتضای حکمتش است، انجام می‌دهد؛ ۳. تقدیر و حکم خداوند به این است که آنگونه باشد و اینگونه نباشد؛ ۴. فرمان خداوند حتمی و نافذ خواهد بود؛ ۵. خداوند بر اساس مصلحتش بخشیده و هدایت نموده است (کسنزایی و مولایی، ۱۳۸۸: ۱۴-۲۰).

۲. هر کس [همواره] دنیای زودگذر را بخواهد [چنین نیست که هر چه بخواهد بیابد بلکه] هر چه را ما برای هر که بخواهیم، به سرعت در همین دنیا به او عطا می‌کنیم، آن گاه دوزخ را در حالی که نکوهیده و رانده شده از رحمت خدا وارد آن می‌شود، برای او قرار می‌دهیم.

## بازتاب تقدیرگرایی در تاریخ‌نگاری ایران اسلامی

تاریخ‌نگاری به عنوان یکی از ابعاد و مظاهر فرهنگ و تمدن دارای اهمیت بسیار است؛ چرا که شناخت و دریافت وجوه مختلف هر فرهنگ و تمدنی بدون بررسی دانش‌ها و هنرهای که در آن زمان و آن تمدن ظهور پیدا کرده یا تکامل یافته، غیرممکن خواهد بود (ثواقب، ۱۳۸۰: ۵). بشر همواره به گذشته تاریخی خود تعلق خاطر دارد و به آن فکر می‌کند و «احساس بودن» بخش بزرگی از خودآگاهی فردی و اجتماعی را در طول تاریخ به وجود آورده است (حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۳). تاریخ‌نگاری از علومی است که پرداختن به آن دشوار و برای دست یافتن به تبحر در تاریخ‌نگاری مطالعه مداوم و استفاده از روش‌های مطالعه و پژوهش در این رشته ضروری است (پناهی، ۱۳۸۹: ۶۰). اگر تاریخ‌نگاری را یک ضرورت بدانیم؛ وقتی به وجود می‌آید که جامعه به لحاظ ساختار اجتماعی و فرهنگی به درجه‌ای از تکامل برسد که شناختی نسبی، در مورد انسان و هستی به دست بیاورد و به ضرورت علمی تاریخ، به عنوان تجلی‌کنش آدمی پی‌برد (اسماعیلی و قادری، ۱۳۸۹: ۳۸۳). تاریخ‌نگاری به معنای توصیف مکتوب احوال و اعمال انسان به هر روش و مبتنی بر هر مکتب و رعایت هر شیوه تنظیم و تدوین است، که در معنای خاص، بر ثبت احوال و وقایع سیاسی و اجتماعی هر قوم یا جامعه جهانی اطلاق می‌شود (ثواقب، ۱۳۸۰: ۵). تاریخ‌نگاری موجب حفظ تاریخ و استمرار آن است. اگر مورخان بزرگ با انگیزه‌های بزرگ نبودند، آنچه که امروزه ما به عنوان اندوخته‌های بشر در گذشته در اختیار داریم، وجود نداشت و به دست ما نمی‌رسید (مستقیم، ۱۳۸۵: ۱۰۷). تاریخ‌نگاری تلاشی برای درک اندیشه‌های تاریخی مورخ است که در اثر تاریخی مکتوب او تبلور یافته است (اسماعیلی و قادری، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

تاریخ‌نگاری از قدیمی‌ترین علوم نزد مسلمانان است که همواره ارزش و اهمیت زیادی داشته است. قبل از ظهور اسلام در ایران، تاریخ‌نگاری نیز مورد توجه بوده که کتیبه‌های بیستون کرمانشاه، گنج‌نامه‌ی همدان و گفته‌های هرودت نشانگر سابقه‌ی تاریخ‌نگاری در ایران است (سهامی ابراهیمی و کرمان بلداجی، ۱۳۹۵: ۸۵). مبحث تاریخ‌نگاری در ایران از جمله مباحثی است که به شیوه عملی کمتر در مورد آن بحث و بررسی شده است (ثواقب، ۱۳۸۰: ۶). پولاک چنین نوشته است ایرانیان به تاریخ بیشتر از جغرافیا رغبت دارند اما نه به محل وقوع حادثه توجه دارند، نه به زمان رخ دادن آن حادثه؛ فقط شخصیت‌ها برایشان جذاب است و به همین دلیل، تمامی معلومات تاریخی آن‌ها بسته به اشخاص معینی است که در مورد سرنوشت آن‌ها اعم از بد و خوب علاقه‌مند می‌باشند (شایگان، ۱۳۸۳: ۹۴).

مهم‌ترین عامل ظهور و گسترش تاریخ‌نگاری در دوره اسلامی را باید انگیزه‌ها و اهدافی دانست که مسلمانان برای این کار متصور بودند. در دوره اسلام، اعراب مسلمان به جایگاه خود در تاریخ آگاهی یافتند و شعور تاریخی پیدا کردند و در اغلب سرزمین‌های اسلامی، تاریخ‌نگاری جدی با گسترش اسلام در آن سرزمین‌ها شروع شد (سجادی، ۱۳۷۴-۱۳۷۳: ۱۵۴). با حمله اعراب مسلمان به ایران و سقوط سلسله ساسانیان و تسلط آن‌ها بر ایران، بعد از سپری

شدن مدتی و درهم آمیخته شدن سنت‌های تاریخ‌نگاری ایرانی و رومی، تاریخ‌نگاری اسلامی به وجود آمد (آریان راد، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

تاریخ‌نگاری اسلامی و عناصر تشکیل‌دهنده آن، بخش عظیمی از حوزه دامن‌های دانش و معارف اسلامی را شامل می‌شود (حضرتی، ۱۳۸۲: ۲۵۳). بررسی متون تاریخ‌نگاری اسلامی، مسیری برای فهم شیوه و روش تفکر مسلمانان درباره گذشته در سده‌های مختلف است (ظریفیان شفیعی و صیامیان گرجی، ۱۳۹۱: ۱۰۷). در تاریخ‌نویسی اسلامی دو شرط مهم برای مورخ عبارت‌اند از عدالت و ضبط است. اقتضای عدالت و ضبط مورخ، دوری از جانبداری و سهل‌انگاری در نقل حادثه یا کلام منقول است. همچنین مورخ باید آنقدر پارسا باشد که به صرف گمان، نسبت به افرادی که درباره آن‌ها سخن می‌گوید گمان بد نداشته و برخلاف عدالت در مورد افراد قضاوت نکند (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۶۸-۶۹). جاودانگی و خودشناسی به عنوان دو عاملی که سبب ایجاد انگیزه می‌شوند در تاریخ‌نگاری اهمیت دارد؛ چرا که در عرصه آمل و آرزوهای انسان قابل طرح‌اند (حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۲).

سنت تاریخ‌نگاری در ایران بعد از اسلام با نگارش تاریخ طبری به زبان عربی شروع شد (ساسان‌پور، ۱۳۹۲: ۵۱). طبری در بین تمامی مورخان اسلام از همه متمایزتر است. باید او را پدر علم تاریخ‌نگاری در اسلام بدانند. او در ویژگی‌هایی چون وسعت نظر و احاطه‌ای که به اخبار پیشینیان داشته و بی‌طرفی در بین همه مورخان اسلام مشهور است (زریاب خویی، بی‌تا: ۱۷۱). تاریخ‌نگاری ایرانی در دوره اسلامی به طور اخص از اوایل قرن چهارم هجری شروع شد که مورخان ایرانی شروع به نگارش انواع تاریخ به زبان فارسی کردند (سجادی، ۱۳۷۳-۱۳۷۴: ۲۷۳-۲۷۴). تاریخ‌نگاری در ایران از زمان شکل‌گیری تاکنون فراز و فرودهای زیادی را پشت سر گذاشته است. در این بین برآمدن و زوال حکومت‌ها در این فراز و فرودها موثر بوده است (آریان راد، ۱۳۹۵: ۱۳۳). نقشه تاریخ‌نگاری ایرانی به دلیل از بین رفتن تعداد زیادی از آثار و دیگر این که بنابر عادات قرون وسطایی مورخان، از بخش‌های زیادی از تواریخ اولیه در تاریخ‌های بعدی استفاده شده است؛ نقشه‌ی دقیقی نیست و فراز و نشیب‌هایی در آن وجود دارد (میثمی، ۱۳۹۵: ۲۱).

آثار تاریخ‌نگارانه در هر دوره‌ای گفتمانی را در بطن خود دارد که از منافع و مشروعیت حکومت محافظت می‌کند (دلیر، ۱۴۰۰: ۸۷). در هر دوره از تاریخ ایران، تاریخ‌نگاری ویژگی‌ها و خصوصیات مخصوص به خود را داراست و روندهای تاریخی هر عصر جای پای خاصی در تاریخ‌نگاری آن عصر دارد (ثواب، ۱۳۸۰: ۷). در هر دوره‌ای از تاریخ‌نگاری ایران، به دلیل وجود شرایط حاکم بر آن دوره، فلسفه و فنی خاص در تاریخ‌نگاری جلوه‌گر شده و دیدگاه مورخان را به خود جلب کرده است (اشپولر و دیگران، ۱۳۸۰: ۶). متون تاریخی در هر دوره‌ای از تاریخ، انعکاس‌دهنده دیدگاه و نگرش حکومت و به عبارتی تاریخ‌نگاری رسمی است. مورخان در هر دوره‌ای وظیفه‌ی ایجاد نظم و تبلیغ نظام دانش و آگاهی را که مورد تأیید حکومت باشد، عهده‌دار هستند (دلیر، ۱۴۰۰: ۸۷). پژوهش و تحقیق در مورد تاریخ‌نگاری برای شناخت روش‌ها و آرای تاریخی مورخان ضروری بوده، همچنین به دلیل دگرگونی‌هایی که امروزه در پژوهش و بینش تاریخی اتفاق افتاده، راهی برای بررسی نقادانه‌ی منابع تاریخی و مورخان در هر دوره‌ای است (ثواب، ۱۳۸۰: ۵). دایره تاریخ‌نگاری بسیار وسیع است؛ چنان که علی‌رغم مطالعات

و تحقیقات قابل توجه در ایران و برخی سرزمین‌های اسلامی و غیراسلامی هنوز همگی و جوه این علم به درستی شناخته نشده است (سجادی، ۱۴۰۰: ۱۱).

مورخان مسلمان در نگارش تاریخ از اندیشه و تفکر تقدیر‌گرایی، بهره بردند به گونه‌ای که این تفکر به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم تاریخ‌نگاری اسلامی شناخته می‌شود (مهمان‌نواز و نوری، ۱۴۰۱: ۳۸). تاریخ‌نگاری اسلامی شاخه‌ای از فرهنگ اسلامی بوده و زمانی قابل درک است که در رابطه با سایر فعالیت‌ها و تحولات فرهنگی مطالعه شود (اشپولر و دیگران، ۱۳۸۰: ۸۹). تاریخ‌نگاری اسلامی از آغاز بر جهان‌بینی دینی و رویکرد متافیزیکی به تاریخ مبتنی بوده است (خضری و قاضی، ۱۳۹۰: ۷۹). در واقع تاریخ‌نگاری در اسلام از آموزه‌های دینی تأثیر گرفته است (ملائی توانی، ۱۳۹۹: ۱۵۶). تاریخ‌نگاری تابع عوامل مختلف محیطی است و با توجه به ارزش‌های فکری هر جامعه و تمدنی متفاوت است (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۹).

اندیشه تقدیر‌گرایی در تاریخ‌نگاری می‌تواند متأثر از عواملی چون دخالت اندیشه‌ها و تفکرات دینی و در نتیجه برداشت‌های نادرست از آن، غلبه رویکرد روایت‌گرایی بر تحلیل و تفسیر وقایع تاریخی، جانب‌داری حاکمان از اندیشه‌ی تقدیر‌گرایی و مرتبط دانستن تمامی عوامل به مشیت الهی باشد (مهمان‌نواز و نوری، ۱۴۰۱: ۳۸). یکی از دلایل رواج تفکر تقدیر‌گرایی در هر دوره و هر ملتی، وجود حاکمان مستبد است. کشور ایران نیز مانند دیگر اقوام و ملت‌ها در طول تاریخ، حکمرانان مستبدي داشته است. بی‌شک ترویج تفکر تقدیر‌گرایی، برای حاکمان سودمند و مفید بوده است. از این جهت که رعایا را ناچار به اطاعت و فرمانبرداری می‌کردند و کسی جرأت زیر سوال بردن حکومتشان را نداشت؛ چرا که حکومت به فردی تعلق داشت که قبلاً از طرف خداوند برای این امر انتخاب شده بود (پیش‌قدم و عطاران، ۱۳۹۵: ۱۳۱). آنان سرنوشت خودشان را وابسته به مشیت خداوند و تقدیر‌گرایی می‌دانسته‌اند و این دیدگاه مورد تأیید بزرگان هم بوده است (کجباف و مؤمنی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

اندیشه تقدیر‌گرایی و مشیت الهی و تفکر قضا و قدری از جمله عواملی است که مانند یک سد و مانع در برابر تعقل اندیشمندان و مورخان ایرانی در حکومت‌های مختلف و در علل پیدایش و انحطاط تمدن‌ها نقش داشته است (حسن‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۳۵-۱۳۸). به نظر برخی مورخان، تقدیر و قضا امری گریزناپذیر است که با هیچ ترفند و سلاحي قابل دفع کردن نیست (همان: ۱۵۵). زمانی که مورخ برای توضیح واقعه‌ی تاریخی از مقولاتی چون تقدیر و مشیت استفاده کند، به هیچ وجهی نمی‌تواند آن‌ها را توضیح دهد و تحلیل کند چون نویسنده با استفاده کردن از این مقولات، راه را بر هر نوع تبیین تاریخی می‌بندد (خضری و قاضی، ۱۳۹۰: ۸۶). تقدیر‌گرایی آنچنان با جان پارادایم تاریخ‌نویسی آمیخته شده که آن را واسطه‌العقد تاریخ‌نگاری ایرانی نامیده‌اند. در اینجا به مواردی به عنوان نمونه اشاره می‌شود. بیهقی در نگارش تاریخ، تقدیر‌گرایی تمام‌عیار است و حتی او به جبر‌گرایی نیز شناخته شده است؛ چرا که بارها در نوشته‌هایش از کلمه تقدیر و قضا و قدر استفاده کرده است. مثلاً در روایت او، شاه هرگز مرتکب اشتباهی نمی‌شود و شکست از سلجوقیان را به سرنوشت و تقدیر نسبت می‌دهد (شوهانی، ۱۳۸۹: ۸۵-۸۶).

اصل تقدیر و مشیت الهی در وقایع تاریخی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چون که فقها و علما با این توجیه شرعی، به قدرت و حاکمیت خلفا و پادشاهان حقانیت می‌بخشیدند و با انتخاب فردی خاص، به حکومت و برقراری ارتباط بین پادشاه و نهادهای دینی پیوند به وجود می‌آوردند (دین‌پرست، ۱۳۸۹: ۳۹). در پارادایم تاریخ‌نویسی، تاریخ، تجلی اراده خداوند است و به همین دلیل هر نوع ابزار سنجش در درستی رویدادها نیز صبغی ماورایی، قدسی و آسمانی دارد. این که مورخان در نگارش تاریخ، نسب پادشاهان بعد از اسلام را به پادشاهان ساسانی یا سلسله خاندانی مشروع می‌رسانند، نشان‌دهنده همین التزام است (شوهانی، ۱۳۸۹: ۸۹).

اعتقاد و باور به تقدیرگرایی، سبب ایجاد انفعال فکری شدید در اندیشه و درنهایت، باعث مرگ خلاقیت و ادامه یافتن ناروای سنت‌های نادرست می‌شود (محمدیوسفی، ۱۳۹۷: ۱۳۹). مورخان هر سوال علت‌جویانه‌ای را با این پاسخ که «خدا چنین خواسته است» خاموش می‌کردند و به این ترتیب راه‌گزینی برای خود تعبیه کرده بودند (سجادی، ۱۴۰۰: ۱۵۳). اعتقاد به جبر به صورت گوناگون، اعتقادی نیست که مختص اسلام و مسلمانان باشد. قرآن در حالی که تأکید بر احاطه‌ی مشیت الهی بر سرتاسر هستی دارد، اما در بیش از ۶۴ آیه اختیار و مفهوم «کسب» را در اراده‌ی آزاد انسان، تأیید کرده است (محمدیوسفی، ۱۳۹۷: ۱۳۸). اندیشه تاریخ‌نگاری مبتنی بر تقدیرگرایی که به جبر منتهی می‌شود، اختصاص به عالم اسلام ندارد و در اروپا نیز در قرون وسطی و حتی بعد از آن این تفکر در تاریخ‌نگاری، پایه و اساس بیان و فهم تاریخ بوده است (آرام، ۱۳۸۶: ۲۶۶). اندیشه تقدیر الهی در ذهن متفکرینی چون ابن‌خلدون نیز وجود داشته است. او در ظهور و سقوط حکومت‌ها علاوه بر تأثیر عوامل اقلیمی، انسانی، اقتصادی و سیاسی دست خدا را نیز در این تغییرات می‌بیند و با استناد به آیات قرآن متذکر می‌شود که خداوند سلطنت خویش را به هر فردی که بخواهد عطا می‌کند (دین‌پرست، ۱۳۸۹: ۴۰).

طبری نیز مانند بسیاری از مورخان اسلامی تمام رخدادهای دنیا را مخلوق اراده و مشیت خداوند می‌داند و تحقق این مشیت را هدف و معنی واقعی تمام تاریخ برمی‌شمارد. وی درجایی این حدیث را آورده است: خداوند اولین چیزی که آفرید قلم بود. به او گفت بنویس، گفت: چه بنویسم، گفت: بنویس قدر، همان لحظه قلم شروع به نوشتن کرد و هر چه نوشتنی بود را نوشت. در واقع طبری با نقل این حدیث به این نکته باور دارد که هر چیزی که در جهان رخ داده و قرار است اتفاق بیفتد؛ معنی و هدفی جز مشیت و تقدیر خداوند ندارد (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۹۸-۱۹۹).

با تأمل در ریشه‌های گرایش به جبر و باور به تقدیرگرایی مشخص می‌شود که دستگاه‌های خلافت اموی و عباسی، بیشترین نقش را در تنفیذ و ترویج آن داشته‌اند؛ چرا که آنان با این روش بسیاری از آفت‌ها و خطرهای را از حکومت خود دور می‌کرده‌اند (محمدیوسفی، ۱۳۹۷: ۱۳۹). به عقیده زرین‌کوب؛ هدف تاریخ و معنی آن خارج از حوادث و رویدادها بلکه عبارت از تحقق مشیت خداوند است (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۲۰۰). تقریباً همه فیلسوفان و مورخان در مورد این که مشیت الهی و تقدیر خداوندی را بر سرنوشت انسان حاکم دانستند اتفاق نظر دارند، اما در مورد چگونگی حاکمیت مشیت و تقدیر خداوند بر زندگی و سرنوشت فردی و جمعی انسان‌ها اختلاف نظر دارند (آرام، ۱۳۸۶: ۲۶۶).

مورخان معتقد به تفکر تقدیرگرایی، قبل از اینکه در صدد جست‌وجوی علت واقعی باشند، وقوع آن را به اراده‌ی خداوند نسبت می‌دهند (دین پرست، ۱۳۸۹: ۴۰). تقدیرگرایی، مهر و نشان خود را به طرق گوناگون بر جامعه ایرانیان و مسلمانان گذاشته است؛ چون که در دوران اسلامی تاریخ ایران، معتزله پیشروان تفکر و تعقل بوده و به اختیار اعتقاد داشتند و در صورت حکومت و پیروزی آن‌ها علوم عقلی توسعه پیدا می‌کرد و در صورت شکست، مقدمات غلبه تعصب در میان مسلمانان و شکست عقل و استدلال فراهم می‌شد (محمدیوسفی، ۱۳۹۷: ۱۳۷-۱۳۸). در بعضی دوره‌ها آن‌چنان تقدیرگرایی مهم شده بود که به عنصری پایدار در تاریخ‌نگاری درآمده بود. چنان‌که مورخی چون رشیدالدین فضل‌الله، هجوم مغولان را عذاب خدا می‌نامد که به دلیل گناهان زیادی که ایرانیان مرتکب شده‌اند بر آن‌ها نازل شده است (شوهانی، ۱۳۸۹: ۸۹).

باور و اعتقاد به تقدیرگرایی در تاریخ‌نگاری ایرانی تا جایی به اوج رسید که مورخان حتی به حکومت رسیدن حاکمان محلی را بر اساس «ارادت بی‌چون مشیت صانع کن‌فیکون» می‌دانستند. مورخان به دو آیه «والله یؤتی ملکه من یشاء» (بقره: ۲۴۷) و «تؤتی الملک من تشاء و تنزل الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء» (آل عمران: ۲۶) استناد کرده و با استفاده از آن سعی داشتند قدرت موجود را توجیه کنند. از طرفی تفسیر این دو آیه باعث هموار شدن راه برای استفاده‌ی مورخان از تقدیرگرایی شده بود (شوهانی، ۱۳۸۹: ۸۶-۸۷). باور به تقدیرگرایی علاوه بر انفعال فکری، میوه نامبارک دیگری هم دارد که آن، عدم تحلیل واقعیت‌های تاریخی است (محمدیوسفی، ۱۳۹۷: ۱۳۹).

### نتیجه‌گیری

بررسی سیر اندیشه‌ی تقدیرگرایی در تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی نشان می‌دهد که این تفکر یکی از مؤلفه‌های بنیادین در شکل‌دهی به نگرش تاریخی مورخان مسلمان بوده است. اغلب تاریخ‌نگاران ایرانی در قرون مختلف اسلامی، به جای تکیه بر تبیین عقلانی و تحلیل علّی وقایع، رخدادهای تاریخی را در چارچوب مشیت الهی و اراده‌ی ازلی تفسیر کرده‌اند. چنین نگرشی موجب شده است که تاریخ‌نگاری این دوره بیش از آنکه بر تحلیل و نقد تاریخی مبتنی باشد، به روایت‌گری و گزارش رویدادها با رویکردی الهیاتی گرایش پیدا کند. همه مورخان این دوره، آثار خود را با این دید و نگرش نگاهشته‌اند؛ شاید بتوان گفت که مورخان در این دوره، جهت مشروعیت دادن به کارها و اقدامات خلفا و امرا و توجیه خطاهای آن‌ها، در موارد متعدد و با توسل به احادیث و آیات قرآن آن‌ها را مورد تأیید قرار داده‌اند. مورخان با استفاده از نگرش تقدیرگرایانه، اعمال خشن امرا و خلفا و لشکریان آن‌ها را توجیه نموده‌اند.

مورخان در مورد هیچ رویداد و واقعه‌ای به دنبال یافتن دلیل و چرایی آن واقعه نبوده‌اند و بالطبع با ارتباط دادن وقایع به تقدیرگرایی؛ نیازی به توضیح دادن و ارائه‌ی پاسخ نبوده است. آن‌ها در مورد بعضی از وقایع حتی به بدیهی‌ترین دلایلی که وجود داشته است؛ اشاره هم نکرده‌اند؛ بلکه مستقیم به سراغ قضا و قدر و تقدیر رفته‌اند. آن‌ها نه تنها در

بیان شکست‌ها و ناکامی‌ها، بلکه در بیان پیروزی و موفقیت‌هایی که در آثار خود نگاشته‌اند نیز به وضوح از اندیشه و نگرش تقدیرگرایانه بهره برده‌اند. در واقع استفاده از تقدیرگرایی به نوعی سلب مسئولیت است. ارتباط دادن وقایع به تقدیر به این معناست که در رابطه با آن واقعه، مسئولیتی متوجه کسی نیست و قصوری اتفاق نیفتاده است. در واقع می‌توان بیان نمود که تاریخ‌نگاری ایران در قرون نخستین اسلامی با ویژگی‌هایی که عنوان شد، نوعی وقایع‌نگاری بوده‌اند. مورخان در آثار خود وقایع را بدون اینکه تجزیه و تحلیل کنند به دنبال هم روایت کرده‌اند. تقدیرگرایی نه تنها به مثابه یک باور دینی، بلکه به عنوان ابزاری سیاسی نیز کارکرد داشته است؛ به گونه‌ای که مورخان با تکیه بر آن، در جهت مشروعیت‌بخشی به حکومت‌ها و توجیه اعمال خلفا و امرا گام برداشته‌اند. این رویکرد، تاریخ را به عرصه‌ای برای تثبیت نظم موجود و تقویت اقتدار سیاسی تبدیل کرد و در نتیجه، جنبه‌ی انتقادی و روشنگرانه‌ی تاریخ‌نگاری را به حاشیه راند.

مورخان علاوه بر مرتبط کردن وقایع و حوادث به تقدیر و سرنوشت، در موارد متعدد دلیل وقوع حوادث را قضا و قدر بیان کرده‌اند. در بسیاری از روایت‌ها در منابع مختلف دلیل بیماری، مرگ، پیروزی و شکست در لشکرکشی‌ها و... به طور مستقیم به قضا و قدر ارتباط داده شده است. همچنین در منابع این دوره‌ها روایت‌هایی وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی اعتقاد آن‌ها به حرکات اجرام آسمانی و اعتقاد به ساعت سعد و نحس است. سطره‌ی اندیشه‌ی تقدیرگرایی در تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی، سبب شکل‌گیری نوعی جبرگرایی فکری و فرهنگی گردید که نه تنها مانع از بروز تفکر انتقادی در میان مورخان شد، بلکه در درازمدت بر رکود اندیشه‌ی تاریخی و فقدان تحلیل عقلانی در متون تاریخی نیز تأثیر گذاشت. استمرار چنین نگرشی را می‌توان یکی از موانع مهم در مسیر تحول فکری و اجتماعی جامعه‌ی ایرانی دانست؛ زیرا این طرز تلقی با سلب اراده از انسان و نسبت دادن تمامی وقایع به اراده‌ی الهی، مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی را تضعیف کرده است.

در پایان می‌توان عنوان نمود که اندیشه‌ی تقدیرگرایی در تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی ضمن مشروعیت‌بخشی به قدرت‌های سیاسی و تثبیت ساختارهای استبدادی، سبب غلبه‌ی روایت‌گرایی بر تحلیل تاریخی و در نهایت مانعی جدی در مسیر رشد تفکر عقلانی و انتقادی در تاریخ‌نگاری ایران شده است. با این وجود نباید از نظر دور داشت که تفکر تقدیرگرایی در روایت‌های هم‌عصر رویدادهای تاریخی وجود نداشته است. مورخان در روایت رخداد‌های نه چندان مهم معمولاً روایت تقدیرگرایانه را به کنار نهاده‌اند. همچنین مورخان در روایت رویدادهایی که ارتباط چندانی به درباری که به آن وابسته بودند، نداشته است، روایت تقدیرگرایانه را به کار نبسته‌اند که این امر می‌تواند نشانه‌ی آن باشد که روایت تقدیرگرایانه بیشتر جنبه مشروعیت‌بخشی به حاکمان مورد حمایت مورخان داشته است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابو القاسم حالت، ج ۱، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی.

۳. اسماعیلی، حبیب‌الله و منیر قادری، (۱۳۸۹). جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری (مجموعه مقالات و گفت‌وگوهای کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. تهران، نشر خانه‌ی کتاب.
۴. اشپولر، برتولد و دیگران، (۱۳۸۰). تاریخ‌نگاری در ایران. ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گسترده.
۵. الیاسی، علی احمد، (۱۳۹۰). «تاریخ‌نگاری در قلمرو تمدن اسلامی (تاریخ‌نگاران و مکتب‌های تاریخ‌نگاری در اسلام نویسنده رمضان زین العابدینی)»، نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۵۸، صص ۱۰۹-۱۱۲.
۶. آرام، محمداقبر، (۱۳۹۳)، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
۷. آریان راد، امین، (۱۳۹۵). «بررسی علل ضعف تاریخ‌نگاری در قلمرو سلجوقیان». نشریه پژوهش‌های تاریخی، سال پنجاه و دوم، دوره جدید، سال هشتم، شماره ۲، (پیاپی ۳۰)، صص ۱۳۳-۱۴۸.
۸. پارسا، رحیم، (۱۳۶۵). تقدیر یا سلطنت خداوند (قضا و قدر)، ج ۲، ناشر، محمدرضا پارسا.
۹. پناهی، عباس، (۱۳۸۹). «روند تاریخ‌نگاری در جهان اسلام»، نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۵۲، صص ۶۰-۶۵.
۱۰. پیش‌قدم، رضا و آتنا عطاران، (۱۳۹۵). «گفتمان‌شناسی "قسمت" در زبان و فرهنگ مردم ایران»، نشریه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال هفدهم، شماره ۳۵، صص ۱۲۹-۱۴۹.
۱۱. ثواقب، جهان‌بخش، (۱۳۸۰). تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ. شیراز، نشر نوید.
۱۲. جوینی، علاء‌الدین عظاملک، (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی، مصحح محمد قزوینی و سید شاهرخ موسویان، جلد ۳، تهران، انتشارات دستان.
۱۳. چایلد، وبرگوردن، (۱۳۵۵). تاریخ، ترجمه سعیدمحمدیان، تهران، امیرکبیر.
۱۴. حسن‌زاده، اسماعیل، (۱۳۸۰). «اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی؛ مطالعه موردی تاریخ جهانگشای جوینی»، نشریه تاریخ اسلام، سال دوم، شماره یکم، شماره ۵، صص ۱۳۳-۱۶۶.
۱۵. حضرتی، حسن، (۱۳۸۲). دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۶. خضری، سید احمدرضا و جواد قاضی، (۱۳۹۰). «تأثیر معتقدات دینی بر نگرش تاریخی مورخان مسلمان بر پایه‌ی مقدمه‌های آنان»، نشریه پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال اول، شماره ۲، صص ۷۷-۹۶.
۱۷. درودی، مسعود، (۱۳۸۸). «خرافات و کارکردهای آن»، نشریه پژوهش‌نامه، شماره ۴۱، صص ۱۸۱-۱۹۸.
۱۸. دلیر، نیره، (۱۴۰۰). «گفتمان ظل‌اللهی در تاریخ‌نگاری عصر صفوی»، نشریه جستارهای تاریخی، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۷۷-۹۹.
۱۹. دین‌پرست، ولی، (۱۳۸۹). «تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی دوره ایلخانان و تیموریان بر تاریخ‌نگاری عثمانی»، نشریه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال بیستم، دوره جدید، شماره ۶، پیاپی ۸۶، صص ۲۷-۴۸.
۲۰. رازنهان، محمدرحمن و تقی شیردل، (۱۳۹۶). «بازتاب تقدیرگرایی و مولفه‌های آن در سفرنامه‌های عصر صفوی»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ۸ (۲۹)، صص ۱۱۹-۱۴۳.

۲۱. رضوی، سیدابوالفضل و مهدی صلاح، (۱۳۹۵). «تاملی بر جایگاه رویکرد جهانی در تاریخ‌نگاری اسلامی»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)، ۲۶ (۱۸) پیاپی (۱۰۳)، صص ۲۵-۴۲.
۲۲. روزنتال، فرانتس، (۱۳۶۵). تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام. مترجم اسدالله آزاد، مشهد، نشر آستان قدس رضوی.
۲۳. زریاب‌خویی، عباس، (بی‌تا). گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران (مجموعه مقالات تحقیقی)، نشر وزارت علوم و آموزش عالی.
۲۴. زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳). تاریخ در ترازو، چاپ هشتم، تهران، نشر امیرکبیر.
۲۵. زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۵). تاریخ در ترازو، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
۲۶. ساسان‌پور، شهرزاد، (۱۳۹۲). «ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ایران در دوره تیموری»، نشریه مسکویه، سال هشتم، شماره ۲۴، صص ۵۱-۸۰.
۲۷. سجادی، صادق، (۱۳۷۴-۱۳۷۳). «نگاهی به تاریخ‌نگاری در عصر اسلامی»، نشریه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶، ۷، ۸، صص ۱۴۷-۱۶۴.
۲۸. سجادی، صادق، (۱۴۰۰). تاریخ‌نگاری در قلمرو اسلام مکتب‌ها، شیوه‌ها و انواع تاریخ‌نگاری. تهران، نشر فرهنگ جاوید.
۲۹. سرافرازی، عباس و همکاران، (۱۳۹۷). «اندیشه‌ی ظل‌اللهی سلطان در نگرش تاریخ‌نگارانه‌ی مورخان عصر افشاری: نمونه پژوهی عالم آرای نادری و جهانگشای نادری»، نشریه پژوهش‌های تاریخی، سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم، شماره ۱، (پیاپی ۳۷)، صص ۱۹-۳۸.
۳۰. سلیمانی‌یان، مسلم، (۱۳۹۸). «تحلیل مقایسه‌ای مولفه‌های تاریخ‌نگاری در تاریخ دیاربکره و عالم آرای امینی باتکیه بر تقدیر گرای»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)، ۲۹ (۲۳) پیاپی (۱۰۸)، صص ۱۸۵-۲۱۰.
۳۱. سهامی ابراهیمی، فرهاد و سمانه کرمان بلداجی، (۱۳۹۵). «مورخان و تاریخ‌نگاری درباری در ایران»، نشریه تاریخ پژوهی، سال هجدهم، شماره ۶۷، صص ۸۳-۱۰۲.
۳۲. شایگان، حسن، (۱۳۸۳). اقبال و تاریخ‌نگاری، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
۳۳. شجاعی، جواد، (۱۳۸۸). «تقدیر گرایی عامیانه، ریشه‌ها و پیامدها»، نشریه پژوهش‌نامه، شماره ۴۱، صص ۱۵۳-۱۸۰.
۳۴. شرفی، محبوبه، (۱۳۹۲). «بازتاب اندیشه مشیت‌الهی در تاریخ‌نگاری عصر ایلخانی»، جستارهای تاریخی، (۲) ۴، صص ۶۹-۹۱.
۳۵. شریف‌زاده، سید جمال‌الدین، (۱۳۸۲). سرنوشت، خرم‌آباد، نشر افلاک.
۳۶. شمس‌الدینی، زهرا و سوده مقصودی، (۱۴۰۰). «تقدیر گرایی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن (مورد مطالعه: شهروندان ۱۸ تا ۶۵ ساله شهر کرمان)»، نشریه مطالعات اجتماعی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۱، صص ۸۸-۱۱۱.
۳۷. شوهانی، سیاوش، (۱۳۸۹). «پارادایم تاریخ‌نویسی در ایران الگویی از تاریخ‌نگاری هزارساله از اواخر قرن سوم تا برآمدن جنبش مشروطه خواهی»، نشریه مطالعات تاریخ اسلام، سال دوم، شماره ۶، صص ۷۵-۱۰۲.

۳۸. صداقت‌زادگان، شهناز، (۱۳۹۲). «مطالعه مقایسه‌ای مفهوم قضا و قدر در آثار پیمایشی (بر اساس طرح مسئله ای از جمال‌الدین اسدآبادی)»، نشریه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال سوم، شماره ۱، صص ۲۵-۴۶.
۳۹. طبری، محمدبن جریر، (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، جلد‌های ۴ تا ۹، چاپ پنجم، تهران، اساطیر.
۴۰. ظریفیان شفیعی، غلامرضا و زهیر صیامیان گرجی، (۱۳۹۱). «تاریخ‌نگاری اسلامی در روایت اهل حدیث (نمونه موردی: تایخ خلیفه بن خیاط)»، نشریه مطالعات تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۱۰۷-۱۳۴.
۴۱. عباسی، طیبه و بهاره مقیمی و زهرا دستی‌گردی، (۱۳۹۴). «تبیین رابطه بین تقدیرگرایی و بهره‌وری نیروی انسانی»، نشریه مطالعات منابع انسانی، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۱۷-۱۳۴.
۴۲. کجباف، علی اکبر و محسن مومنی، (۱۳۹۱). «تأثیر ناهشیار جمعی در استبداد حکومت صفویه از دیدگاه شاردن»، نشریه پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۰، صص ۱۱۱-۱۳۶.
۴۳. کرمی، محمد حسین، (۱۳۸۳-۱۳۸۲). «تقدیر و سرنوشت در ادبیات فارسی و تأثیر آن بر فرهنگ مردم ایران»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال پنجاه و سوم، شماره ۴ و ۱، صص ۱۲۹-۱۵۰.
۴۴. کریمی، علی، (۱۳۸۶). «بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه‌های عصر صفوی و قاجاری»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۱، صص ۳۱-۶۲.
۴۵. کسنزایی، اسماعیل و مولایی، بهزاد، (۱۳۸۸). نگرش قرآنی در فهم قضا و قدر. سندج، نشر آراس.
۴۶. کیوانپور، مرجان، (۱۴۰۰). «نگاهی به فلسفه و اسطوره زروان و بررسی کیهان‌شناخت زروانی بر اساس سه متن پهلوی»، پژوهشنامه فرهنگ و زبان‌های باستانی، دوره ۲، شماره ۱، شماره پیاپی ۲، صص ۱۵۳-۱۷۴.
۴۷. محمدیوسفی، منوچهر، (۱۳۹۷). «انحطاط ایران در تاریخ‌نگاری عبدالحسین زرین‌کوب (با تکیه بر جبرگرایی و خرد ستیزی)»، نشریه‌ی تاریخ پژوهی، سال بیستم، شماره ۷۳، صص ۱۳۰-۱۶۶.
۴۸. مستقیمی، مهدی، (۱۳۸۵). «انگاره‌های تاریخ‌نگاری در عصر مغول»، نشریه نامه تاریخ پژوهان، سال دوم، شماره ۵، صص ۱۰۷-۱۲۴.
۴۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹). انسان و سرنوشت. تهران، نشر صدرا.
۵۰. ملائی توانی، علیرضا، (۱۳۹۹). درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، تهران، نشر نی.
۵۱. مهمان‌نواز، محمود و جعفر نوری، (۱۴۰۱). «بررسی و تحلیل اندیشه تقدیرگرایی در تاریخ عالم آرای عباسی»، نشریه سخن تاریخ، سال ۱۶، شماره ۳۹، صص ۳۶-۶۴.
۵۲. مهمان‌نواز، محمود و علی اعتصامی، (۱۳۹۹). «تحلیلی بر رویکرد مذهبی تاریخ‌نگاری صفوی از جنگ‌های شیوخ صفوی؛ روایتی مقدس از جنگ‌هایی مقدس»، نشریه مطالعات تاریخی جنگ، دوره چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۱۳)، صص ۱۰۱-۱۲۲.

۵۳. میثمی، جولی اسکات، (۱۳۹۵). *تاریخ‌نگاری ایرانی*. مترجم مهدی فرهانی منفرد، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۴. یحیی، هارون، (بی‌تا). *بی‌زمانی و حقیقت سرنوشت*، مترجم: ستار صحرایی، بی‌جا،
۵۵. یراه‌زاده دزفولی، مریم و همکاران، (۱۳۹۹). «واکاوی باورهای کیهانی و تاثیر آن بر رویدادهای تاریخی ایران سده‌های دوم تا هفتم هجری»، *نشریه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، سال یازدهم، شماره ۲۴، صص ۱۷۱-۱۹۳.